

اختلاف نظر علما

درباره برخی از جنبه‌های سوگواری محرم^۱

(نگاه کتابشناسانه)

نوشته 'ورنر انده (Werner Ende)

ترجمه 'جعفر جعفریان

در حدود پنجاه سال قبل، بحث و جدلی بین علمای شیعه بر سر مشروعیت خودزنی و دیگر آداب محرم، باعث پیدایش بحرانی در جوامع شیعی سوریه و لبنان گردید که نویسندگان شیعی معاصر از آن با نام «فتنه بزرگ» یاد کرده‌اند.^۶ به عنوان یک گام مقدماتی در جهت برخوردی موشکافانه با کل مسئله آداب عزاداری، آن گونه که محققان شیعی به آن نگریسته‌اند، بنده برخی از یافته‌های خود را که در طول مطالعات خود درباره ادبیات و همچنین شرایط اجتماعی-سیاسی حاکم بر این جدل داشته‌ام، خدمت شما عرضه می‌دارم. در حقیقت موشکافی این فتنه شیعی در اواخر دهه بیست میلادی می‌تواند نقطه آغاز خوبی برای بررسی کلی مسئله باشد. در این نوشته، حوادث مشابه و یا بازتاب‌های این مجادله در ایران مورد بحث قرار نخواهد گرفت.^۷

عنصر اصلی ماجرای که با عنوان فتنه شیعه در قرن بیستم از آن یاد شده سید محسن امین عاملی (۱۹۵۲/۱۳۷۱ق) می‌باشد. وی نویسنده یک اثر تراجم نگاری بزرگ با عنوان اعیان الشیعه است.^۸ سید محسن، که در شقراء در جبل عامل (جنوب لبنان) در سال‌های ۱۸۷۶ یا ۱۸۶۸ [۱۲۸۴ق] متولد شده، در نجف تحصیل کرد، بعدها به دمشق رفت و در آنجا رهبر معنوی جامعه شیعه گردید. در اوایل دهه بیست قرن بیستم وی کتابی در پنج بخش درباره شهادت امام حسین فرزند علی (ع) و دیگران امامان اهل بیت (ع) به نام المجالس السنیه^۹ نوشت. سید محسن در این کتاب، ضمن دفاع از دیدگاه سنتی شیعه درباره تاریخ اولیه * پاورقی‌های این مقاله به علت حجم آنها به انتهای مقاله منتقل شد.

یکی از دینی‌ترین جنبه‌های مراسم شیعیان^۲* که هر ساله در ده روز اول ماه محرم در یادبود شهادت امام حسین (شهادت: ۶۸۰م/۶۱هـ.ق) برپا می‌شود، منظر مردانی است که با دست به سینه‌های لخت خود می‌زنند، با زنجیر به شانه‌ها و پشت خود می‌کوبند و در دهم ماه محرم-پیشانی خود را با قمه زخمی می‌کنند. این اعمال تشکیل دهنده بخش اعظمی از مراسم عزاداری هستند که با نام کلی تعزیه (در عربی و در فارسی عزاداری) شناخته می‌شود. در میان این مراسم، نمایش‌های احساسی که در دهم ماه محرم برپا می‌شود، از نظر علمی مورد علاقه غربی‌ها بوده است.^۳ در این مقاله، از پرداخت مجدد به این پرسش که بسیار مورد بحث قرار گرفته، یعنی بحث از ریشه و دلایل گسترش این برنامه‌های دراماتیک خودداری می‌کنم، و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که بسیاری از نویسندگانی که درباره این نمایش‌ها قلم زده‌اند به رفتار و موضع تردیدآمیز و حتی شدیداً انتقادی برخی علمای شیعه درباره محتوا و طریقه اجرای این نمایش‌ها اشاراتی داشته‌اند.^۴ به هر حال، تا آنجایی که بنده اطلاع دارم، در هیچ زبان غربی، تحلیلی مفصل، براساس منابع شیعی درباره موضع علمای شیعی نسبت به عزاداری به طور کل و یا برخی از جنبه‌های آن به طور خاص، وجود ندارد.^۵

در این مقاله من تنها در مورد مسئله موضع آنها در مورد سینه‌زنی و استفاده از زنجیر و قمه در خودآزاری در جریان مراسم بحث کرده‌ام. در این متن از این پس این اعمال با واژه کلی «خودزنی» مورد اشاره قرار می‌گیرد.*

اسلام و تأکید بر شایستگی عزاداری برای شهیدان، از برخی آدابی که در مراسم عزاداری محرم اجرا می شود، و به خصوص خودزنی انتقاد کرد. این انتقاد بلافاصله توسط یکی از هم میهنان وی به نام شیخ عبدالحسین صادق (وفات: ۱۹۴۲م / ۱۳۶۱هـ.ق) پاسخ گفته شد. وی اهل نبطیه^{۱۱} بود، مکانی که به دلیل تعزیه های آن تا سال های اخیر شهرت خاصی داشت [۱۰الف]. این جوابیه که در ۱۹۲۶ یا اوایل ۱۹۲۷ [۱۳۴۵هـ.ق] با عنوان *سیماء الصلحاء*^{۱۱} منتشر شد، به وسیله سید محسن در کتابچه ای کوچک ولی بسیار جالب به نام *التنزیه لاعمال الشبیه** مورد انتقاد قرار گرفت. این کتابچه در محرم ۱۳۴۶ هجری (جولای ۱۹۲۷) نوشته شد^{۱۲} و در صیدا در اواخر ۱۹۲۸ چاپ شد. ^{۱۳} کتابچه یاد شده که بعداً در مورد آن بیشتر سخن خواهیم گفت، شعله این فتنه شیعه را برافروخت و می توان آن را به عنوان متن اصلی آن ماجرا شناخت. در این کتابچه، سید محسن نه تنها خودزنی بلکه استفاده از آلات موسیقی و حضور زنان بدون پوشش در مراسم محرم به عنوان سمبل زنان خانواده امام حسین (ع) را بدعتی نامشروع نامید. از آنجایی که کتاب *التنزیه* حمله ای شدید به آن دسته از علمای شیعی بود که در قبال آنچه سید محسن آنها را به عنوان معلول دسیسه های شیطان عنوان کرده بود، سکوت اختیار کرده و یا حتی از آن دفاع می کردند، این کتابچه منجر به زنجیره ای از پاسخ های مجادله آمیز شد، تا آنجا که بنابر ادعای سید محسن تنها یک نویسنده این جرات را به خود داد که در اثر خود به دفاع آشکار از آن پردازد.^{۱۴}

این دفاع^{۱۵} و بسیاری از ردیه ها در عراق منتشر شد، جایی که شیعیان لبنانی مخالف سید محسن، اخبار آنچه را که آنها به عنوان حمله افتضاح آمیز به بنیان شیعه می دانستند، به آنجا آورده بودند. این کتابچه های مجادله آمیز منابع خوبی برای تحقیق و مطالعه درباره مسئله مورد بحث هستند؛ ولی دستیابی به آنها بسیار مشکل است. دلیل اصلی مشکل بودن این دستیابی، در کنار سایر دلایل، این است که کتابخانه هایی که این گونه نوشته ها در آنها یافت می شود - به خصوص در مراکز کتابخانه ای عراق - نمی تواند بسادگی توسط خارجی های غیر شیعی مورد استفاده قرار گیرد. در ضمن، شیعیان عموماً در صحبت درباره بیشتر این موضوعات با خارجی ها تردید دارند.

در حقیقت، جزوات مجادله آمیز بر ضد آثار سید محسن، المجالس السنیه و التنزیه هنوز در دسترس بنده قرار نگرفته اند. با این همه، نام نویسندگان این نوشته ها، به همراه همه اطلاعات کتاب شناختی که بنده موفق به کشف و اثبات درستی آنها شده ام، در این متن آمده است. بنده امیدوارم لیست زیر برای

خوانندگانی که تمایل به تحقیقات بیشتر درباره تاریخ مجادلات شیعه در مورد تعزیه را دارند، مفید واقع شود:

الف. عبدالله السیسی، *رنة العصا فی تعظیم شعائر العزاء*، بغداد چاپ دوم (مطبعة النجاح) از این کتاب در ذریعه، ج ۲، ص ۲۵۴، ش ۱۵۵۲ و معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۳۲۶ یاد شده است. برای اطلاعات بیشتر درباره مؤلف این کتاب بنگرید: خانبا با مشار، مؤلفین، کتب چاپی، ج ۳، ص ۹۹۲-۹۹۳.

ب. مرتضی آل یاسین، *نظرة جامعة تبحت عن المظاهرات فی عاشوراء کل سنة (محرم)*، بغداد (مطبعة الفرات)، عنوانی که در *Der Islam 17/1928/341* ذکر شده با آنچه در معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۲۹۱ آمده است، فرق دارد. تاریخ چاپی که در هر دو مرجع ذکر شده سال ۱۹۲۷ را نشان می دهد که این اثر نمی تواند (آن گونه که در ذریعه، ج ۴، ص ۴۵۵ گفته شده) بر ضد *التنزیه* نوشته شده باشد، ولی می تواند ردی بر المجالس السنیه باشد. درباره مرتضی آل یاسین بنگرید: رجال الفكر والادب فی النجف، ص ۴۷۲، ش ۲۰۳۶.

ج. عبدالحسین حلی، *النقد التنزیه لرسالة التنزیه*، نجف، ۱۳۴۷ قمری (۱۹۲۸-۲۹) بنگرید: معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۲۲۷؛ *نقباء البشر*، ج ۱/۳، ص ۱۰۶۲-۱۰۷۲. براساس آنچه در منبع دوم گفته شده، عبدالحسین حلی رد دیگری هم بر تنزیه سید محسن با عنوان *نصره المظلوم ولی با اسم مستعار حسن المظفر* نوشت. این نکته با آنچه در معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱، ص ۳۳۲ و ج ۲، ص ۲۲۶ آمده تأیید می شود، اما تاریخ چاپی که در آنجا آمده (۱۳۴۵ق / ۱۹۲۶-۲۷) با تاریخ چاپ *التنزیه* (۱۹۲۸) هماهنگی ندارد. به هر روی استفاده از نام المظفر به عنوان اسم مستعار توسط عبدالحسین حلی چندان هم تصادفی به نظر نمی رسد (بنگرید به ادامه بحث).

د. محمدحسین المظفر: *الشعائر الحسينية*، بغداد، ۱۳۴۸هـ.ق (۱۹۲۹-۳۰)، *مطبعة النجاح*، (ذریعه، ج ۱۴، ص ۱۹۱، ش ۲۱۳۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۱۵۴). درباره مؤلف بنگرید: *نقباء البشر*، ج ۱/۲، ص ۶۴۶۴.

هـ. عبدالمهدی المظفر: *ارشاد العلماء للتمسک بالائمه*، نجف، ۱۳۴۸هـ.ق (۱۹۲۹-۳۰). بنگرید: ذریعه، ج ۱، ص ۵۱۲، ش ۲۵۱۰ و معجم المؤلفین العراقيين، ج ۲، ص ۳۵۳. یک

این موضوع مجدداً بازسازی کرد.

نهایتاً، نوشته های «خاطرات» مانند جعفر الخلیلی^{۲۰} درباره شخصیت های معاصر عراق، اطلاعات غنی و با ارزش دیگری را درباره مجادلات مربوط به آداب محرم در اختیار ما قرار می دهد، چرا که وی خود یکی از معدود پیروان متعصب سید محسن در نجف بوده است.^{۲۱}

عموماً بر اساس تنزیه سید محسن و دیگر مواردی که در بالا ذکر کردم، قصد دارم تا درباره برخی جزئیات این نزاع، توضیحات و تفاسیری را ذکر کنم و درباره موضع علمای شیعه درباره خودزنی نتایج بگیرم.

۱. واضح است که سید محسن هیچ گاه قصد نداشت مراسم عزاداری محرم را براندازد یا لغو کند. حتی به نوعی، می خواست آن را احیا کرده و گسترش دهد. وی امید داشت که با حذف بدعت ها از عزاداری محرم، آن را تبدیل به وسیله ای برای اقدامات تبلیغی شیعه کند. برای دستیابی به این هدف، او پیشنهاد کرد که باید سلسله جدیدی از مداحان و روضه خوانان آموزش دیده تربیت شوند و جایگزین آن دسته از کسانی شود که تصویر شیعه را با بیان رسوم غلط، نشر داستان های خرافی، تقویت خودزنی و غیره مخدوش می کنند.^{۲۲}

۲. سید محسن نخستین کسی نبود که برای حذف خودزنی و برخی دیگر از کارهایی که بدعت آمیز می دانست، از مراسم محرم تلاش نمود. به هر روی، مدرک کتبی این موضع گیری اصلاحی، تنها در نسخ چاپی، در دهه بیست قرن بیستم یافت می شود، یعنی کم و بیش شبیه کارهای سید محسن در این زمینه، نام دو تن از کسانی که با سید محسن هم عقیده و هم موضع بوده اند باید در اینجا ذکر شود: سید ابوالحسن اصفهانی، که تا زمان درگذشتش در نجف مجتهد (مرجع تقلید) بود^{۲۳} و سید محمد مهدی قزوینی در بصره.^{۲۴} گفته های آنها بر ضد خودزنی حدود دو سال قبل از انتشار کتاب تنزیه سید محسن بود.^{۲۵}

۳. در جبل عامل، مجلس تعزیه در ماه محرم قرن هاست که برگزار می شود. مراسم خودزنی - که بنابر احتمال زودتر از دهه آخر قرن نوزدهم شکل نگرفته است - توسط مهاجران ایرانی به نبطیه آورده شد.^{۲۶} یک عالم شیعی به نام شیخ حسن الحبوشی، ملقب به المکی (م ۱۹۰۷ یا ۱۹۰۸ / ۱۳۲۶ ق) با این مراسم مخالفت کرد. وی از قائم مقام عثمانی در صیدا در باب این مسأله یاری خواست. به هر روی، والی عثمانی در بیروت، بعد از دخالت مراکز که بنابر منابع در دست من، هویت آنها مشخص نیست،^{۲۸} به قائم مقام دستور داد تا در مراسم مذهبی ایرانیان دخالتی ننماید. خیلی زود غیر ایرانی ها نیز بدان ها

مطلب از ارشاد العلماء در اعیان الشیعه، ج ۴۰، (۱۹۵۷)، ص ۱۲۲. در ذریعه، ج ۱۲، ص ۲۷۲، ش ۱۸۱۹ از کتاب دیگری از عبدالمهدی المظفر با عنوان السیاسیه الدینیة لدفع الشبهات علی المظاهرات الحسینیة (نجف) یاد شده است. درباره مؤلف بنگرید: نقباء البشر، ج ۱/۳۷، ص ۱۲۴۰-۱۲۴۲.

و. علی نقی الکلکونی، اقالة الاثیر فی اقامة الشریعة الحسینیة، نجف، ۱۳۴۸ ق (۱۹۲۹-۳۰)، بنگرید: ذریعه، ج ۲، ص ۲۶۳، ش ۱۰۷۲ (نیز: ج ۴، ص ۴۵۵، ش ۲۰۲۷). معجم المطبوعات (بنگريد پاورقی ش ۱۵)، ص ۸۸، ش ۱۵۸ از چاپ ۱۳۷۴ ق، مطبعه الغری (۵۹ ص) یاد کرده است. درباره مؤلف بنگرید: رجال الفكر والادب فی النجف، ص ۳۹، ش ۱۶۵۰.

ز. گفته های برخی از علمای معروف شیعه در حمایت از خودزنی و آداب مربوط به آن به احتمال زیاد در کتابچه ای اثر سید محسن السویج (یا السویجی) با عنوان الفتاوی والتقریر فی جواز التشبیه والعزاء (مطبعه الغری، ۳۲ ص، چاپ سال ۱۹۵۷) آمده است. این کتابچه نیز در دسترس بنده قرار ندارد.^{۱۶}

خوشبختانه، تنزیه سید محسن حدود پنج سال پیش در بیروت تجدید چاپ شد (۱۹۷۳ ق).^{۱۷} همچنین اثر وی اطلاعاتی را درباره محتوای سیماء الصلحاء شیخ عبدالحسین صادق در اختیار ما قرار می دهد، چرا که سید محسن بخش های طولانی از کتاب های مخالفانش را عیناً نقل می کند. [۱۷ الف] در نتیجه، این توانایی را به ما می دهد که تصویری از بحث هایی که برخی علمای شیعه در دفاع از خودزنی و آداب مربوط به آن داشته اند، به دست آوریم؛ مانند این ادعای شیخ صادق درباره اینکه زخمی کردن جلو سر به عنوان نشانه عزاداری برای امام حسین (ع) به گونه ای شبیه عمل طبی حجامت است و بنابراین مجاز است؛ علاوه بر آن که در این کار یک هدف مذهبی هم دنبال می شود.^{۱۸}

به علاوه، عدم دسترسی نسبی به آثار ردیه ای مربوط به این بحث را می توان با استفاده سیستماتیک و اصولی از آثار کتابشناسی و متون شرح حال که اخیراً نوشته شده جبران نمود.^{۱۹} بدین ترتیب، می توان تاریخ ادبی فتنه شیعه را، به خصوص با در نظر گرفتن روابط خانوادگی بین برخی از نویسندگان درگیر در

پیوستند و با حمایت اشخاص منتفذ محلی مراسم محرم نبطیه با آداب خوددزی و تعزیه هایش تبدیل به مرکز پر جاذبه ای شد که بینندگان فراوان شیعی و غیر شیعی را از روستاهای مجاور و جاهای دیگر به خود جذب می کرد... شکل و سیاق ایرانی عزاداری حتی به دیگر مناطق جبل عامل به خصوص شهر کوچک جبیع گسترش یافت.^{۲۹}

۴. تا آنجایی که به عراق و دیگر کشورهای با جوامع شیعی مربوط است، سید محسن هیچ چیزی درباره منبع ظهور خوددزی نگفته است. او تنها بدین نکته اشاره می کند که در زمان آل بویه و دیگر حاکمان شیعی در دوره قرون میانه، خوددزی برای جامعه شیعی ناشناخته بوده است و بنابراین در منابع عالمان شیعی آن زمان مانند شیخ مفید، شریف مرتضی و شریف رضی بدان اشاره ای نشده است.^{۳۰} به هر روی، همرزم سید محسن، محمد مهدی قزوینی، در اثری که آن را در رمضان سال ۱۳۴۵ هجری (مارس ۱۹۲۷) منتشر کرد، ادعا نمود که استفاده از آهن، یعنی زنجیر و قمه در خوددزی حدود یک قرن قبل توسط مردمانی که تسلط زیادی به قوانین شریعت نداشتند، پدید آمد.^{۳۱} اگر فرض کنیم گفته قزوینی تنها در مورد تاریخ آن اعمال در عراق است، آن گاه این موضوع با سایر اطلاعاتی که در منابع دیگر درباره شیخ باقرین شیخ اسدالله دزفولی (م ۱۸۳۸ یا ۱۸۳۹) آمده است، مطابقت دارد. گفته می شود که وی نخستین کسی بود که مراسم سینه زنی را در حرم کاظمین انجام داد.^{۳۲} این امکان وجود دارد که سینه زنی و دیگری فرم های خوددزی از مدت ها قبل از آن در عراق شناخته شده بوده ولی تنها در مجالس عزاداری که دور از ترس و آزار و اذیت عثمانی ها، در زیرزمین خانه های خصوصی برپا می شده، انجام می شده است.^{۳۳}

۵. جزئیات چندی که در منابع گوناگون درباره شروع خوددزی در عراق یافت شده است، مؤید این دیدگاه مشهور است که فرم های افراطی عزاداری، شامل خوددزی، نخست در ایران ظاهر شد و سپس از آنجا به شیعیان کشورهای همسایه انتقال یافت. به هر حال، در این مقاله، درباره این مسئله چیزی نخواهیم نوشت. بلکه، بنده تمایل دارم به موضوع اصلی یعنی همان نزاع میان علمای شیعه در اواخر دهه بیست و گفته هایی که میان آنان در جریان بحث و جدل بر سر برخی آداب محرم شکل گرفت، بپردازم.

۶. همان گونه که انتظار می رود، هر دو گروه طرفداران و منتقدان خوددزی برای اثبات دیدگاه های خود به علمای پیشین شیعه رجوع می کنند. به هر روی، به نظر می رسد سید محسن، با توجه به نظر خود نسبت به خوددزی به عنوان یک پدیده جدید، تلاش زیادی برای یافتن مدرک یا نمونه ای برای اثبات گفته خود

از پیش از زمان شیخ مکی (م ۱۳۲۶ ق) - که موافق با اوست - نکرده است. از طرف دیگر، بسیار قابل توجه است که مخالف وی، شیخ عبدالحسین صادق، به عنوان مدرک، تنها به ذکر نام برخی از رهبران اخیر - ولی در عین حال مهم - شیعه اکتفا می کند.^{۳۴} سید محسن در مورد دو تن از کسانی که شیخ صادق از آنها نام برده است، یعنی شیخ جعفر معروف به کاشف الغطاء (م ۱۸۱۲/م ۱۲۲۸ ه. ق) و میرزای قمی (م ۱۸۱۵ یا ۱۸۱۶ / ۱۲۳۱ ه. ق) جواب می دهد که گفته های آنها مربوط به آدابی که شیخ صادق به آنها اشاره کرده، نبوده است. به هر حال، وی در رابطه با دیگر علمای ذکر شده توسط شیخ صادق سکوت اختیار می کند. در میان آنها، نام یکی از معاصران سید محسن و یکی از علمای صاحب نام به چشم می خورد: میرزا حسین نائینی در نجف^{۳۷} یکی از مهم ترین حامیان جنبش مشروطه ایران^{۳۸} و (به موازات حاج سید ابوالحسن اصفهانی) مرجع تقلید جامعه شیعه تا زمان مرگش در سال ۱۹۳۶. روی سخن وی در حمایت از خوددزی با شیعیان بصره بود، که به دلیل دیدگاه های مختلف دو عالم بزرگ شیعی در آنجا، یعنی شیخ محمد مهدی قزوینی که پیش از این درباره او صحبت کردیم و شیخ عبدالمهدی مظفر (وفات: ۱۹۴۴ / ۱۳۲۳ ش) بر سر این موضوع به نزاع پرداخته بودند. تا امروز، مدافعان خوددزی فتوای این مرجع تقلید (و - حتی مهم تر از آن - رهبری مترقی و نوگرا) را به عنوان مهم ترین سند اثبات درستی موضع خود قلمداد می کنند.^{۴۰}

۷. جعفر الخلیلی^{۴۱} روش هایی را که مدافعان خوددزی در نجف - که بسیار از آنان طلاب و علمای جبل عامل بودند - برای ساکت کردن طرفداران سید محسن به آنها متوسل می شدند، توصیف می کند: آنها (مخالفان سید محسن) برای تحریک توده بی سواد علیه آنان، طرفداران متعصب سید محسن را اموی نامیدند؛ واژه ای حقیقتاً توهین آمیز در جامعه شیعه و به خصوص در مکانی مانند نجف. در مقابل، آنان خودشان را علیوان نامیدند. طرفداران خوددزی با اموی نامیدن دشمنانشان توانستند جمع فراوانی از شیعیان عراق را قانع کنند که انتقاد سید محسن به برخی آداب محرم برابر با - یا تلمیحاً در حد - زنده کردن امویان است؛ یعنی دودمانی که مسئول مرگ (شهادت) امام حسین

حال در حال قمه زدن و یا سینه زنی در طول مراسم محرم دیده نشده است.^{۵۱}

۹. انتقاد کلی دیگری نسبت به دودلی علما در محکوم نمودن بدعت های محبوب در حدود ۱۸ سال قبل از آن در عراق، توسط سید هبة الدین حسینی شهرستانی^{۵۲} در نجف (م ۱۹۶۷/۱۳۴۶ ش) و در مجله اصلاح طلب العلم، که در بغداد طی سال های ۱۹۱۲-۱۹۱۰ چاپ می شد، دیده می شود.^{۵۳} در حقیقت ما نام شهرستانی را، که وزیر آموزش عراق در سال های ۱۹۲۰-۲۱ شده بود، در میان نام کسانی می بینیم که الخلیلی به عنوان حامیان متعصب سید محسن در عراق از آنها یاد کرده است.^{۵۴}

۱۰. درباره این حمایت کنندگان - که در میان آنها عالم و سیاستمدار با نفوذ عبدالکریم الجزائری (م ۱۹۶۲/۱۳۴۲ ش)^{۵۵} دیده می شود - مطالب زیادی در رابطه با موقعیت، پیش زمینه خانوادگی و انگیزه های احتمالی شان در قبال موضعشان در این جنجال می توان گفت. به طور مثال یک حقیقت تعجب برانگیز که الخلیلی بدان اشاره کرده، این است که دو تن از معدود مراجع بزرگی که از تزیه سید محسن در نجف دفاع کرده اند، به دلیل عدم تمایلشان به تفکرات نوگرایانه نیز شناخته شده بودند.^{۵۶} در حوزه این مقاله، امکان بررسی دقیق این نکته و دیگر نکات که در این منابع یافت می شود وجود ندارد. بنابراین بنده تنها به ذکر نقش مسلم ارتباطات خانوادگی و دیگر فیود شخصی در شکل گیری خطوط مقدم فتنه اکتفا می نمایم. اگر بخواهم یک داستان پیچیده را خلاصه شده خدمتان عرض کنم، باید بگویم که مبارزه علیه سید محسن، حداقل در ابتدا، تقریباً یک مسئله خانوادگی بود: آل شرف الدین، یک خانواده از روحانیون شیعه در جبل عامل با شاخه هایی در عراق و ایران تبلیغاتی را علیه سید محسن در سوریه/ لبنان و عراق پایه ریزی کردند. آنها این کار را با همکاری دیگر خانواده های ذی نفوذ علما که با ازدواج های بین خانوادگی با یکدیگر ارتباط داشتند، انجام دادند،^{۵۷} به طور مثال آل یاسین در کاظمین.^{۵۸} خیلی زود آل مظفر در نجف، خانواده ای که به دلیل آموزش های مذهبی شان شناخته شده بودند، به مبارزه علیه سید محسن پرداختند. در نتیجه، شیخ عبدالمهدی یکی از نوادگانشان را که پیش از این درباره وی گفتیم، در رقابتش با قزوینی در نقش رهبری دینی در بصره حمایت کردند.^{۵۹} به هر روی، به احتمال، ارتباطات خانوادگی نقش مهمی در شکل گیری طرفداران و حامیان سید محسن بازی کرده است. [۵۹ الف]

۱۱. در یک نگاه کلی، حتی این سؤال می تواند پرسیده شود

بودند، و نامشان در تفکر شیعی مترادف با پستی است.^{۶۲} آنها برای تحقیق نام سید محسن، مردانی را که به عزاداران آب می فروختند، تحریک کردند تا به جای «لعنت خدا بر حرمله» - [سربازی که فرزند تازه متولد شده حسین را با تیر شهید کرد] - بگویند «لعنت خدا بر الامین»^{۶۳} مخالفان همچنین یک سخنران محبوب را که به خاطر توانایی بیانش شهره بود، جذب خود کردند تا مردم را علیه سید محسن و طرفدارانش در نجف برانگیزد.^{۶۴} در نتیجه، تعداد خودزنانی که در مراسم محرم سال ۱۳۰۷/۱۹۲۹ ش شرکت کردند از همیشه بیشتر بود؛ و این در حالی بود که «امویان» از ترس کشته شدن، مجبور به پنهان شدن و حتی خروج موقتی از شهر شدند.^{۶۵}

با این حال وقتی سید محسن در ۱۳۱۲/۱۹۳۳ ش در سفرش به حرم های شیعی در عراق و یاران وارد نجف شد، مورد استقبال باشکوه حتی از سوی کسانی که علیه وی و طرفدارانش در طول فتنه فعالیت داشتند، قرار گرفت.^{۶۶} سید محسن در نوشته هایش درباره این سفر و درباره مسائلی که در جریان دیدارش در نجف رخ داد، سکوت می کند.^{۶۷}

۸. مطالعه ای درباره تاریخ این نزاع و فتنه، مشخص می سازد که تعدادی از بزرگ ترین علمای شیعه در عراق و لبنان - که در میان آنها، به طور مثال، محمدحسین الکاشف الغطاء (م ۱۹۵۴/۱۳۳۳ ش) در نجف^{۶۸} و عبدالحسین شرف الدین (م ۱۹۵۷) در صور - در دفاع از خودزنی سخن گفته اند.^{۶۹} از طرف دیگر، تعداد کسانی که خواستار برانداختن این آداب و رسوم از میان عامه مردم شدند، بسیار اندک ماند. بخش بزرگی از علمای شیعه در طول فتنه سکوت اختیار کردند. حتی اعلامیه های عمومی در دفاع از خودزنی، الزماً بدین معنا نبود که همه علمای درگیر در این مسئله بر تمامی جزئیات مراسم محرم مهر تأیید می زدند.^{۷۰} روشن است که، سید محسن از وضع دشوار آن دسته از علمای شیعه آگاه بود؛ کسانی که به خاطر ترس از دست دادن کنترل و نفوذ خود بر توده بیسواد جامعه، از خودزنی به عنوان نشانه خدا ترسی و پرهیزگاری دفاع می کردند، و در عین حال، خودشان از پیوستن به این گونه رسوم خودداری می نمودند. سید محسن می گوید، اگر اینان (علما) واقعاً به مستحب بودن این اعمال باور دارند، چرا هیچ یک از علما تا به

اختلاف نظر علما درباره برخی از جنبه های سوگوارای محرم

که آیا وقوع فتنه، حداقل تا حد زیادی، نمی توانسته به رقابت میان عاملی ها، یعنی خانواده هایی از جبل عامل که به طور سنتی به دلیل آموخته های مذهبی خود در سراسر جهان شیعه معروف بوده اند، بوده باشد؟^{۶۰} زمانی که سید محسن امین به رغم آن که از خانواده کم نفوذتری بود، به موقعیت رهبری شیعه در دمشق رسید، مشکلاتی برای وی از سوی سایر خاندان های شیعی پدید آمد. در این فضا انتقاد سید محسن از برخی آداب و اعمال محرم بدان ها - جدا از نظر واقعی آنها درباره این موضوع - بهانه و فرصتی داد تا موضع سید محسن را با تحریک بخش وسیعی از جمعیت شیعیان بیسواد علیه وی تضعیف کنند.

۱۲. به هر روی، عنصر دیگری نیز بر شکل گیری جناح ها در این جنجال اثرگذار بوده است: مسئله تقلید، یعنی وظیفه دینی هر شیعه معمولی (یعنی هر مقلد) در وفادار ماندن (تقلید کردن) از فتاوی یک مرجع است. در نجف، مقلدین مرجع تقلیدی که از وی نام بردیم سید ابوالحسن الاصفهانی، تا حد زیادی، یک خط دفاعی را علیه «علوی های» مهاجم تشکیل دادند. مهم تر از این، عامل دیگری برای حفظ امنیت نسبی منتقدان مشهور و بنام خودزنی وجود داشت و آن وجود عطیه ابوکلل رهبر یک گروه اهل فتنه بود که مانند یک لشکر اخوت بر بخش هایی از نجف که زورکورت (یا زقورت) نامیده می شد، تسلط داشت. وی یکی از مقلدان سید ابوالحسن اصفهانی بود.^{۶۱}

۱۳. نکته ای که فقط در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، نفوذ عوامل سیاسی - مانند رفتار سیستم حکومتی عثمانی با جامعه شیعه - بر رشد و گسترش عزاداری در عراق و سوریه / لبنان است. تا آنجایی که به این جنجال در اواخر دهه بیست مربوط می شود، هر تحلیلی بر رشد آن باید - در کنار سایر عوامل - بازتاب قدرت یافتن وهابیون در حجاز و تأثیر آن بر جامعه شیعه را در نظر بگیرد. جامعه شیعه که به دلیل اقدامات ضد شیعی وهابیان و پاسخ مثبت به این اقدامات در برخی از مراکز تسنن در عراق احساس خطر می کرد،^{۶۲} با سخت گیری نامتعارف بر تفکرات اصلاح طلبانه ای که توسط علمای خودشان بیان شده بود، اما کمابیش با انتقادات سنیان به رفتار شیعیان مشابه بود، برخورد کرد.^{۶۳} در نتیجه، اقداماتی که ایرانیان - دولت رضاشاه - و دیگر دولت ها در اواخر دهه بیست علیه عزاداری عمومی انجام دادند،^{۶۴} در میان شیعیان عراق نوع رنجش و ناراحتی در مقابل هر گونه بحثی در این باره به وجود آمد، به خصوص آنکه بسیاری از علمای عتبات ریشه ایرانی داشتند (برای نمونه نائینی) ولی به دلایلی مخالف

سیاست های رضاشاه بودند.^{۶۵} طبعاً فضای خاص این مقطع زمانی با شرایط یاد شده، عامل تعیین کننده ای در حمایت اندک از دیدگاه های سید محسن برای انجام اصلاحات مورد نظرش بوده است.

۱۴. و نهایتاً، منتقدان شیعه از منافع اقتصادی و انگیزه هایی که موجب دودلی علما در محکوم نمودن عمومی مراسم خودزنی و سایر مراسم محرم شده است، سخن گفته اند. به طور مثال، سید محسن برخی از مردم را به سودجویی های مادی در کمک به گسترش این بدعت ها در جبل عامل متهم می کند.^{۶۶} همشهری وی محمدجواد مغنیه، جامعه شناس شیعی عراقی، علی الوردی و شاگردش ابراهیم الحیدری، از نوعی توافق میان برخی از روحانیون و بازاریان در جهت به دست آوردن سودهای کلان در آذوقه رساندن به توده عزاداران و تماشاگرانی که از مراسم محرم در حرم های شیعیان دیدار می کنند، سخن گفته اند.^{۶۷}

۱۵. به طور قطع، اتهامات همیشگی و اجتناب ناپذیر نقشه های امپریالیستی در شکل گیری این اتفاقات همچنان وجود دارد.^{۶۸} به نظر من، این واضح و روشن است که برخی از بازاریان محلی به ادامه یافتن این گونه مراسم های محرم که به دلیل طبیعت تماشاییشان موجب جذب جمعیت کثیری از بازدیدکنندگان به مراکز شیعی می شده است، علاقه داشته اند؛ به خصوص در شرایطی که با راه ها و وسایل نقلیه جدید، زیارت آن مراکز حتی برای شیعیانی که در نقاط دور دست زندگی می کردند، از هر زمانی آسان تر شده بود. از آنجایی که اغلب روابطی بین این مراکز تجاری و برخی خانواده های علما وجود دارد، برخی از علمای شیعه احیاناً دلایل شخصی خاصی برای سکوت در قبال خودزنی و حتی حمایت از آن داشته اند.

۱۶. به هر روی، به نظر می رسد که انگیزه کلی دیگری در شکل گیری موضع علما در قبال خودزنی و دیگر جنبه های عزاداری - حداقل در بخش هایی از جهان شیعه که قدرت اجتماعی و معنوی سیدها در میان علما هنوز وجود دارد - دخیل است: از آنجایی که آنها به عنوان نوادگان امام حسین و دیگر امامان شهید مورد احترام بودند، مراسم عزاداری سالانه محرم، هم به جهت سمبلیک و هم به جهت بازنمایی آشکار و مستقیم ادعای رهبری

پی نوشت ها:

۱. این مقاله نسخه تقریباً گسترش یافته مقاله ای است که آن را در هشتمین کنفرانس Union Europeenne des Qrabisants et Islamisants که در Aix-en-Provence (فرانسه) در دسامبر ۱۹۷۶ برپا شد، خواندم. این مقاله قسمتی از نتایج یک پروژه تحقیقی درباره نمو و رشد فکری و اجتماعی-سیاسی جامعه شیعه (امامی) در جهان عرب معاصر است. بخشی قابل توجهی از مواد خام استفاده شده در این مقاله در طول سفری به لبنان، عراق و سوریه در سال ۱۹۷۴ جمع آوری شده است. این سفر با دعوتی از Deutsche Forschungsgemeinschaft از بن (Bon) ممکن شد.

۲. در این متن، واژه «شیعه» صرفاً به معنای شیعیان امامی (اثنا عشری) به کار می رود.

۳. انبوه مطالب نوشته شده در باب عزاداری و به خصوص تعزیه در زبان های غربی، در دو اثر کتاب شناسی مربوط به این موضوع که در آلمان چاپ شده، اند عنوان شده است: H.Muller: Studien zum Persischen Passionsspiel (Diss. Freiburg im Breisgau 1996

D. Monchi-zadeh, Tazyiyah das persische Passionsspiel,

استکهلم، ۱۹۶۷.

مطالعات مشابهی که بر روی این موضوعات و یا در رابطه با آنها در دهه اخیر صورت گرفته، در پاورقی های بعدی ذکر خواهد شد. تز دکتر (دانشگاه هاروارد، ۱۹۷۵)، محمود م. ایوب، Redemptive Suffering in Islam: A study of the Devotional Aspects of Ashura in the Middle Ages,

در دسترس بنده قرار ندارد.

۴. Muller، ص ۵۳ پاورقی.

۵. مسئله کلی رفتار دو گانه علمای شیعه درباره برخی عقاید و رفتارها در اسلام شیعی در شکل عام آن، از جمله خودزنی های محرم، حداقل در یک مقاله توسط عبدالجواد فلاطوری، یک محقق شیعه ایرانی که در آلمان تدریس می کند، مورد بررسی قرار گرفته است.

Die Zwplfer Schia aus der Sicht eines Schiiten. Probleme ihrer Untersuchung,

در

Festschrift Werner Caskel,

تصحیح توسط E. Graf (لیدن، ۱۹۶۸)، ص ۶۲-۹۵، به ویژه صفحات ۷۸-۷۱. نویسنده به سکوت بسیاری از علمای شیعی در قبال اعمالی که به نظرشان حرام است، اشاره می کند، و به نظر می رسد که اطلاعی در مورد این مطلب که برخی از علمای پیشرو شیعی، به برخی دلایل، علناً از خودزنی حمایت کرده اند، اطلاعی ندارد (ناتینی، کاشف الغطاء و دیگران، ببینید صفحات ۲۹ و ۳۱) [مترجم: اطلاعات مؤلف تا سال ۱۹۷۹ یعنی سال چاپ این مقاله است]

* مترجم: گفتنی است که مؤلف به طور کلی برای سینه زنی و قمه زنی از واژه flagellation استفاده کرده و ما به ناچار تعبیر خودزنی را در برابر آن به کار برده ایم.

۶. به نظر می رسد تنها اشاره به فتنه بزرگ شیعه که تا به حال در یک زبان غربی چاپ شده یک مقاله سطحی نوشته شده توسط J. Berque [به نام: Hier a Nagaf et Karbala (در: Arabica 9/1962/325-42)] می باشد. املائی نادرست اسامی و عدم فهم صحیح از حوادث، ارزش اطلاعاتی را که Berque در کتابش آورده است کم رنگ می سازد؛ به طور مثال، برداشت وی از لغت امویان که با معنایی توهین آمیز در طول فتنه شیعه از

آنها بر جامعه، و یا حداقل داشتن مکانی مورد احترام در آن، را تقویت می کند. ۶۹ از آنجایی که این موقعیت در دوره جدید مورد تهدید قرار گرفته است، اکثر آنها مخالفت با مراسم محرم را که می تواند به عنوان بیان عمیقی از بیعت توده با سادات تعبیر شود و تا حد زیادی اینگونه هم هست را عاقلانه نمی دانند.*

مشخصات منابع اصلی

۱. اعیان الشیعه: محسن الامین العاملی: اعیان الشیعه، ۵۶ ج، به کوشش حسن الامین. چاپ اول دمشق/ بیروت ۱۹۳۵-۶۳، چاپ چهارم، بیروت ۱۹۶۰. (مجموعه کامل این اثر در دسترس بنده قرار ندارد. آنچه در اختیار بنده هستند متعلق به چاپ های مختلف می باشند. بنابراین در پاورقی ها سال چاپ ذکر شده مربوط به همان ج می باشد.)

۲. ذریعه: آقابزرگ تهرانی: الذریعه الی تصانیف الشیعه- آنچه در اختیار بنده است: جلد های ۱-۸، ۹/ بخش های ۲-۴، ۱۰-۲۰، ج ۱ از چاپ دوم (تهران، ۱۹۶۸)، جلد های ۲-۲۰ از چاپ اول (نجف و/ یا تهران ۱۹۳۶-۷۰). بیشتر جهای ۹ به بعد توسط پسران مؤلف تصحیح گردیده است: علی نقی و احمد منزوی.

۳. هکذا عرفتموهم: جعفر الخلیلی: هکذا عرفتموهم، چهار ج، بغداد/ بیروت، ۱۹۶۳-۷۲.

۴. الحركة الفکرية والادبية فی جبل عامل: محمد کاظم مکی: الحركة الفکرية والادبية فی جبل عامل، بیروت، ۱۹۶۳.

۵. مصادر الدراسة الادبية: یوسف اسعد داغر: مصادر الدراسة الادبية، ۱/۲ (بیروت، ۱۹۵۶)، ۲-۱/۳ (بیروت، ۱۹۷۲).

۶. مؤلفین کتب: خاتبا با مشار: مؤلفین کتب (...)، شش ج، تهران، ۱۹۶۲-۶۶.

۷. معجم المؤلفین: عمر رضا کحاله: معجم المؤلفین، ۱۵ ج، دمشق، ۱۹۵۷-۶۱.

۸. معجم المؤلفین العراقيين: گوریس عواد: معجم المؤلفین العراقيين، ۳ ج، بغداد، ۱۹۶۹.

۹. رجال الادب والفکر فی النجف: محمد هادی الامینی: رجال الفکر والادب فی النجف، نجف، ۱۹۶۴.

۱۰. التنزیه: محسن الامین العاملی: التنزیه (لاعمال الشیعه)، چاپ دوم، بیروت (۱۹۷۳؟).

۱۱. نقباء البشر: آقابزرگ تهرانی: طبقات اعلام الشیعه، ۲ ج، در ۶ بخش، ۱-۱/۴ (نقباء البشر...)، نجف ۱۹۵۴-۶۸ و ۲-۱/۲ (الکرام البرره...)، نجف، ۱۹۵۴، ۱۹۵۸.



- منابع، گنجی) چاپ نجف در ۱۳۴۷ هجری (۱۹۲۸-۲۹)، دارای ۷۴ صفحه، هادی الامینی در *معجم المطبوعات النجفیه* (نجف ۱۹۶۶)، ص ۲۸۴، ش ۱۱۸۸ از آن نام برده است و همچنین در *معجم المؤلفین العراقيين*، ج ۳، ص ۲۲۲؛ همچنین ر. ک: *فريعه*، ج ۱۸، ص ۲۴، ش ۴۹۲ و مؤلفین کتب، ج ۵، ص ۷۰۳. هیچ اثری توضیحی درباره زندگی این نویسنده در دسترس بنده نیست.
۱۶. در *معجم المؤلفین العراقيين*، ج ۳، ص ۳۴۳ از آن یاد شده است و همچنین الامینی در *معجم المطبوعات* (پاورقی ۱۵ را ببینید) از آن نام برده است.
۱۷. «لیست منابع اصلی» را ببینید، ش ۱۰.
- ۱۷الف. تصویری کلی از دو کتاب *سبامه الصلحا و تنزیه همراہ* با اطلاعات پیش زمینه ای دیگری در اثری از ابراهیم نرآن به دست داده شده است: *رایان مختلفان فی کیفیت اقامه عاشورا*.
۱۸. نویسنده دیگری، در بحث درباره ارزش معنوی خودزنی، چنین عنوان می کند که این آداب و رسوم ابزارهای بسیار خوبی برای زنده نگاه داشتن روحیه جهاد در مؤمنین-و به خصوص جوانان-می باشد و موجب تقویت و تحکیم آمادگی آنها برای فداکاری و از خود گذشتگی می شود. درباره تمسخر و انتقاداتی که ممکن است غیر شیعیان درباره خودزنی عنوان کنند، وی نمونه حضرت محمد را به خوانندگان یادآور می شود، که با وجود تحقیر و تمسخر از جانب قریش از تبلیغ خود دست نکشید. (عبدالوهاب الکاشی: *مأسات الحسين بين السائل والمجيب* (بیروت ۱۹۷۳)، ص ۱۲۷-۲۹)
۱۹. برخی از مهم ترین آنها در پاورقی های قبلی ذکر شده است: *فريعه*، ایوان الشیعه، *معجم المؤلفین العراقيين*، *رجال الادب والفکر فی نجف* (لیست مهم ترین منابع) را ببینید.
۲۰. «لیست منابع اصلی» را ببینید، ش ۳. درباره نویسنده (متولد نجف در ۱۹۰۴) ببینید *معجم المؤلفین العراقيين*، ج ۱، ص ۴۷-۴۵. دستاوردهای وی به عنوان یکی از نویسندگان پیشرو عراقی در تز دکترای جان توماس همل (John Thomas Hamel) در دانشگاه میشیگان مورد بررسی قرار گرفته است:
- Jafar Al-Khalili and the Modern Iraqi Story
- (۱۹۷۲). ترجمه عربی این پایان نامه در ۱۹۷۷ در بغداد چاپ شد. برادر جعفر، عباس الخلیلی (وفات ۱۹۷۲) که بعد از انقلاب عراقی در ۱۹۲۰ به ایران مهاجرت کرد، در آنجا تبدیل به یک روزنامه نگار و نویسنده برجسته گردید، ببینید B. Alavi, *Geschichte und Entwicklung der modernen persischen Literatur* (برلین، ۱۹۶۴)، ص ۱۴۷-۴۹؛ همچنین ببینید: *هکذا* *مفهومهم*، ج ۴، ص ۷۵-۱۹۲.
۲۱. این نکته قابل ذکر است که جعفر الخلیلی برخاسته از خانواده ای بود که به جهت تعلیمات مذهبی شان مشهور بودند: پدر بزرگ وی، ملا علی الخلیلی، در نجف مرجع تقلید بود (ر. ک: پاورقی ۲۳). عموی پدرش، میرزا حسین الخلیلی نیز چنین مقامی داشت.
۲۲. برای نمونه، ر. ک: *التنزیه*، ص ۱۸ و (درباره مراسم عزاداری که دسته ای کوچک از شیعیان ایرانی در مصر انجام داده اند) *اظهارات سید محسن در کتاب خاطرات سفرش: رحلات السيد محسن الامين* (بیروت، چاپ دوم [۱۹۷۴]؟)، ص ۶۱ پاورقی.
۲۳. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: *معجم المؤلفین العراقيين*، ج ۱، ص ۶۰ پاورقی و ایوان الشیعه، ج ۵۳ (۱۹۶۲)، ص ۴۷-۵۹؛ همچنین ر. ک: *کتاب مؤلفین*، ج ۱، ص ۱۳۷-۴۰ و *نقیاب البشر*، ج ۱/۱، ص ۴۱ پاورقی -دفتر دینی مرجع تقلید توسط A.K.S. Lambton در *A Reconsideration of the Marja al-Taghliid and the Religious Institution*.
۷. *Berque*, 337. امت می باشد: *امت می باشد: Berque*, 337. برای تحقیقی درباره ادامه مراسم محرم در ایران ببینید E. Neubauer: *Muharram-Brauche im heutigen Persien*, *Der Islam* 49/2 (نوامبر ۱۹۷۲)، ص ۲۴۹-۷۲. ارتباط سیاسی و اجتماعی عزاداری به طور کل، و به خصوص در ایران در اثر G. Thaiss به نام *Religious Symbolism and Social Change: The Drama of Husain* چاپ شده در *Scholars, Saints and Sufis* (برکلی، ۱۹۸۲)، ص ۳۴۹-۶۶، تصحیح توسط N.R. Keddie مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برای بررسی این وضعیت در عراق امروز ببینید پایان نامه (Freie Universität Berlin) ابراهیم الحیدری با عنوان: *Zür Soziologie des schiitischen Chiliasmus. Ein Beitrag zur Erforschung des irakischen Passionspiel* (چاپ در Freiburg im Breisgau، ۱۹۷۵).
- * مترجم: متن عربی این کتاب با عنوان «تراجیدیا کربلاء» (قم، دارالکتاب الاسلامی، ۲۰۰۲) چاپ شده است.
۸. *ایوان الشیعه*، ج ۴۰ (۱۹۵۷) به طور کامل به زندگی و آثار سید محسن (مصحح: حسن الامین) اختصاص داده شده است. برای اطلاعات بیشتر درباره زندگینامه وی رجوع شود به: *مصادر الدراسة الادبية*، ج ۱/۲، ص ۱۴۱-۴۶؛ *مؤلفین کتب*، ج ۵، ص ۲۰۶-۱۰؛ *معجم المؤلفین*، ج ۷، ص ۱۸۳-۸۵.
۹. *مصادر الدراسة الادبية*، ج ۱/۲، ص ۱۴۵؛ ببینید *مؤلفین کتب*، ج ۵، ص ۲۰۹؛ *فريعه*، ج ۱۹، ص ۳۶۰ پاورقی، ش ۱۶۱۰. براساس این نامه، جلد چهارم *المجالس السنیه* (چاپ به سال ۱۳۴۳ هـ. ق/ ۱۹۲۴-۲۵) ذیلی دارد به نام *انتاع اللائم فی اقامة المآکم* که دفاعی از عزاداری شیعیان برای امام حسین (ع) است، همچنین ببینید *ذریعه*، ج ۲، ص ۲۷۵، ش ۱۱۱۵. *مصادر الدراسة الادبية*، ج ۱/۲، ص ۱۴۳ چاپی از *انتاع با تاریخ ۱۳۴۴ هـ. ق* (۱۹۲۵-۲۶) دارد، چاپ های بعدی *المجالس السنیه* در دمشق (چاپ سوم ۱۹۵۴) و نجف (۱۳۸۰ هـ. ق) صورت گرفته است.
۱۰. برای اطلاعات بیشتر درباره زندگینامه این شخص رجوع شود به *نقیاب البشر*، ج ۳/۱، ص ۱۰۳۰-۳۲، و *الحركة الفكرية والأدبية فی جبل عامل*، ۲۳۷، پاورقی ۱.
- ۱۰الف. ابراهیم الحیدری، *Die Taziya, das schiitische Passions-spiel im Libanon*, ZDMG, *اضافات* ۱/۳، ص ۱۹. *Deutscher Orientalistentag* (.), *Vortrage*, hrg. Von Wolf-Frederic Maa- و gang Voigt (Wiesbaden, 1977), ۳۷-۴۳. *touk: La Representation de la mort de I Imam Hussein a Nabatieh (Liban-Sud)*, Peter Heine Munster. ۱۹۷۴.
- توجه من را به ماخذ دوم جلب کرد، ولی بنده تنها می توانم در پاورقی ۲۶ از آن استفاده کنم، چرا که در آن زمان مقاله در مراحل پایانی نشر بود.
۱۱. ببینید: *فريعه*، ج ۱۲، ص ۲۹۲، ش ۱۹۶۱.
- * مترجم: این کتاب با عنوان «عزاداری های نامشروع» توسط جلال آل احمد به فارسی ترجمه و چاپ شده است (به کوشش سید قاسم یاحسینی، تهران ۱۳۷۱ ش).
۱۲. براساس اطلاعات آخر کتاب در چاپ جدید (بیروت، چاپ دوم، ۱۹۷۳)، ص ۳۲.
۱۳. *مصادر الدراسة الادبية*، ج ۱/۲، ص ۱۴۳ پاورقی؛ همچنین ببینید *فريعه*، ج ۳، ص ۴۵۵، ش ۲۰۲۷، و ملاحظه مختصری در مجله شیعی «*العرفان*»، 17/1929/101.
۱۴. *ایوان الشیعه*، ج ۴۰ (۱۹۵۷)، ص ۱۲۳ پاورقی، همچنین ببینید: *هکذا* *مفهومهم*، ج ۳، ص ۲۳۰.
۱۵. *کشف التمیوه من رسالات التنزیه*، اثر شیخ محمد الگنجی (بر برخی

در 20/1963/115-35 Studia Islamica توصیف شده است.

۲۴. برای اطلاعات زندگینامه‌ای ر. ک: *اهیان الشیعه*، ج ۴۸ (۱۹۶۰)، ص ۱۴۹ پاورقی، و *معجم المؤلفین*، ج ۳، ص ۲۵۳ پاورقی، (شبه آنچه پیش از این ذکر شد، همان، ص ۳۴۶)

۲۵. گفته می‌شود سخنان سید ابوالحسن بر ضد خودزنی در یک رساله فارسی (هکذا *هرفتموم*، ج ۳، ص ۲۲۹) به نام انیس المقلدین در نجف در سال ۱۳۴۵ هـ. ق/ ۱۹۲۶-۲۷ (ذریعه، ج ۲، ص ۴۶۶، ش ۱۸۱۲) چاپ شده است. در همان سال، الفزوینی اهل بصره در بغداد کتاب *كشف الحق لفغلة الخلق* را منتشر کرد؛ اثری که شامل اظهارات انتقادی درباره خودزنی می‌باشد (ذریعه، ج ۱۸، ص ۳۲، ش ۵۳۹). مدتی بعد، او انتقادش را در کتابی که بر ضد یک عرب ملی‌گرای سنی نوشته بود، تکرار کرد. این (عرب سنی) در کتابی درباره شایستگی‌ها (دستاورد‌ها)ی بنی‌امیه به دیدگاه شیعیان درباره تاریخ انتقاد کرده بود (پاورقی ۴۲). تنها اثر دوم الفزوینی در اختیار بنده است: *دولة الشجره المملونه الشاميه على العلويه*، بغداد ۱۳۴۶ هـ. ق. (مطبه دارالاسلام، ۱۶۴ ص).

۲۶. این بخش از مقاله حاضر عمدتاً بر اساس گزارش سید محسن در التزیه، ص ۳۰ پاورقی و همچنین با اندکی اضافات - در خطط جبل عامل، چاپ حسن الامین (بیروت ۱۹۶۱)، ص ۱۱۹ وی می‌باشد. تا آن جا که بنده مطلعم، هیچ نویسنده شیعی با این سخن سید محسن که خودزنی یک رسم نسبتاً تازه وارد در مراسم محرم در جبل عامل است، مخالفت نکرده است. ساتوک (ببینید پاورقی ۱۰ الف)، بر اساس گزارش‌های شفاهی، نقش مهم مهاجران ایرانی در ورود عزاداری عمومی به جبل عامل را تأیید می‌کند. (ص ۴۲-۴۸). بر طبق گفته او، ورود این مراسم از ۱۹۱۸ به بعد صورت گرفته است.

۲۷. درباره این شخص ببینید *اهیان الشیعه*، ج ۲۴ (۱۹۶۱)، ص ۲۱۵-۲۲، *الحركة الفكرية والادبية في جبل عامل*، ص ۳۶ پاورقی.

۲۸. بر اساس گفته یک نویسنده شیعی لبنانی، یک کنسول ایرانی در صیدا در اواخر قرن نوزدهم وجود داشت (*Waddah Chrara: Transformations d'une manifestation religieuse dans un village du Liban (Ashura)*، بیروت ۱۹۶۸، ص ۴۰، ش ۹).

۲۹. در یادداشت کوتاهی درباره چاپ التزیه در العرفان، از این مکان صریحاً نام برده می‌شود. در باب پیدایش مراسم عمومی محرم حتی در حومه بیروت از اواخر دهه سی به این سو، و اهمیت آن ببینید *Fuad I. Khuri: Rural Politics and Social Change in the Middle East* (لندن و Bloomington، ۱۹۷۲)، ص ۲۰۵-۷.

۳۰. التزیه، ص ۳۱؛ برخی از نویسندگان شیعی اخیر، در دفاع از خودزنی بدین نکته اشاره می‌کنند که این مراسم در زمان بزرگانی چون شیخ مفید، کلینی، صدوق و سید مرتضی انجام می‌شده است، و این بزرگان آنها را ممنوع نکرده‌اند، برای نمونه ببینید: *الكاشي، مأساة الحسين* (ر. ک: پاورقی ۱۸)، ص ۱۲۸.

۳۱. *دولت شجره المملونه* (ر. ک: پاورقی ۲۵)، ص ۱۳۶ پاورقی.

۳۲. *نقیب‌البشر*، ج ۱/۲، ش ۳۵۹، تحت نظارت سید حسین صدر؛ همچنین ر. ک: علی الوردی: *لمعات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث*، ج ۲ (بغداد ۱۹۷۱)، ص ۱۱۱.

۳۳. وردی، همان، ص ۱۰۹-۱۱۱.

۳۴. این پاراگراف توسط سید محسن در التزیه، ص ۳۱ نقل شده است. به جز شیخ جعفر، میرزای قمی و میرزا حسین نائینی (برای اطلاعات بیشتر درباره آنها به پاورقی‌های بعدی مراجعه کنید) شیخ صادق از این علمائیز یاد کرده است: شیخ مرتضی انصاری (م ۱۸۶۴)، در *سرور العباد*

(مجموعه‌ای از فتاوی وی، ر. ک: ذریعه، ج ۱۲، ص ۱۷۵، ش ۱۱۶۷)، درباره الانصاری ببینید *اهیان الشیعه*، ج ۴۸ (۱۹۶۰)، ص ۴۳-۴۶. شیخ زین العابدین حائری (وفات ۱۸۹۰-۹۱) در *ذخیره المعاد* (ذریعه، ج ۱۰، ص ۲۰، ش ۱۰۱)، درباره ابن نویسنده ببینید *معجم المؤلفین العراقيين*، ج ۲، ص ۱۴ و *نقیب‌البشر*، ج ۱/۲، ص ۸۰۵ پاورقی، ش ۱۳۱۱. شیخ خبیر شلال (وفات ۱۸۳۹) در *ابواب الجنان* (ذریعه، ج ۱، ص ۷۴ پاورقی، ش ۳۶۷)، درباره ابن نویسنده ببینید *اهیان الشیعه*، ج ۲۹، ص ۶۱-۲۵۳ و *GAL Ali, C. Broekelmann*، ص ۷۹۴.

۳۵. ببینید *دائرة المعارف اسلام*، چاپ دوم، ج ۴، ص ۷۰۳؛ *اهیان الشیعه*، ج ۱۵ (۱۹۶۲)، ص ۳۰۶-۳۰؛ *نقیب‌البشر*، ج ۲/۱ (شیخ صادق به *كشف الغطاء*، اثر مشهور شیخ جعفر اشاره می‌کند)

۳۶. شیخ صادق به *جامع الشتات* وی اشاره می‌کند، درباره آن ببینید: ذریعه، ج ۵، ص ۵۹ پاورقی، ش ۲۲۱، که اندکی اطلاعات درباره زندگی وی نیز در آنجا وجود دارد.

۳۷. شیخ صادق به فتاوی وی برای مردم بصره اشاره می‌کند (بنگرید پاورقی ش ۴۰). برای اطلاعاتی درباره زندگی نائینی ببینید: *نقیب‌البشر*، ج ۲/۱، ص ۵۹۳-۹۶ و *اهیان الشیعه*، ج ۲۶ (در دسترس بنده نیست)

۳۸. این جنبه فعالیت هایش را ببینید:

Shiism and Constitutionalism In Islam. A Study of the Role Played by the Persian Residents of Iraq in Iranian Politics

(لیدن ۱۹۷۷)، ۱۰۱ پاورقی، و همچنین فرشته م. نورایی: *اندیشه‌های مشروطه مجتهد شیعه: محمدحسین نائینی*، در: *Iranian Studies* (بوستن/ ماساچوست)، 47-8/1975/234.

۳۹. درباره المظفر قبلاً توضیحاتی دادیم.

۴۰. متن این فتوی در کتابی از ابراهیم الموسوی الزنجانی مجدداً چاپ گردید: *عقاید الامامية الاثنی عشرية*، چاپ دوم (بیروت ۱۹۷۳)، ص ۲۸۹-۹۱.

۴۱. به خصوص در *هکذا هرفتموم*، ج ۱، ص ۹۷ پاورقی (خاطراتی از ابوالحسن اصفهانی) و ج ۹، ص ۲ پاورقی (درباره شیخ محمدرضا المظفر، یکی از مدافعان خودزنی).

۴۲. در اوایل ۱۹۲۷، کتابی در دفاع از بنی‌امیه نوشته شده توسط یک معلم سنی لبنانی الاصل، انیس زکریا، که منجر به یک بحران داخلی در عراق شده بود. تحلیلی بر این بحران را ببینید:

Arabische Nation und islamische Geschichte (بیروت و Wies-badan، ۱۹۷۷، Reihe BTS=، ش ۲۰)، ص ۱۳۲-۴۵، اثر الفزوینی که در یان باره از آن یاد کردیم (پاورقی ۲۵) بر ضد کتاب النصولی نوشته شده بود.

۴۳. *هکذا هرفتموم*، ج ۱، ص ۲۰۹.

۴۴. وی سید صالح الحلّی (وفات ۱۹۴۰ یا ۴۱) بود، درباره وی ببینید: *هکذا هرفتموم*، ج ۱، ص ۱۰۸ پاورقی. و *نقیب‌البشر*، ص ۲/۱، ص ۸۸۳-۸۵، ش ۱۴۲۱. نمونه‌ای از اشعار توهین آمیز وی به سید محسن در *هکذا هرفتموم*، ج ۱، ص ۲۰۸ نقل شده است.

۴۵. *هکذا هرفتموم*، ج ۱، ص ۲۱۲.

۴۶. همان، ص ۲۱۵-۱۷.

۴۷. بنگرید به *رحلات وی* (مشخصات آن در پاورقی ۲۲)، ص ۷۹ پاورقی، به خصوص آنجا که وی مکالمه خود با اصفهانی و نائینی را توصیف و تشریح می‌کند.

۴۸. درباره این شخص (یکی از نوادگان عالمی که در پاورقی ۲۹ از او یاد کردیم) ببینید: *الدراسة الادبية المعاصر*، ج ۱/۲، ص ۳۶-۳۷؛ *معجم المؤلفین العراقيين*، ج ۳، ص ۱۴۴-۴۷؛ *نقیب‌البشر*، ج ۱/۲، ص ۱۹۶-۱۲.

۴۹. اطلاعاتی درباره زندگی شرف‌الدین در *مصادر الدراسة الادبية*

اختلاف نظر علمای درباره برخی از جنبه‌های سوغاری محرم

- ج ۱/۳، ص ۲۹۶-۲۹۷ یافت می شود. نقش وی در جامعه شیعه امروز در کتابی از عباس علی به نام «الامام شرف الدین» مورد تحسین و ستایش قرار گرفته است، نجف ۱۹۶۸. برای موضع وی در فتنه ببینید: هکذا عرفتموه، ج ۱، ص ۱۲۷ و ص ۲۰۷ و ج ۳، ص ۲۲۹ و همچنین اهیان الشیعه، ج ۴۰ (۱۹۵۷)، ص ۱۲۰.
۵۰. جعفر الخلیلی، در مقاله جالبی درباره سید محمدحسین کاشف الغطاء (هکذا عرفتموه، ج ۱، ص ۲۲۵-۵۲)، می نویسد (ص ۲۳۲) که کاشف الغطاء با وجود آنکه در اساس با حذف و کنار گذاردن خودزنی موافق بود، از سید ابوالحسن در قبال این موضوع حمایت نکرد. الخلیلی رقابت وی با سید ابوالحسن برای رهبری دینی را به عنوان تنها دلیل موضع وی ذکر می کند. ببینید همان، ص ۲۰۷، الخلیلی در اینجا بدین نکته اشاره دارد که کاشف الغطاء حتی فتوایی در جواز خودزنی صادر نمود. وجود این فتوی توسط نویسندگان دیگری نیز تأیید شده است. از جمله عبدالله القصیمی در کتاب ضد شیعیان الصراخ بین الاسلام والوثیقه. (قاهره، ۱۹۳۸، ج ۲)، ص ۴۴، و کاشی نویسنده شیعی (پاورقی ۱۸ را ببینید)، مأساة الحسین، ص ۱۲۸.
۵۱. التنزیه، ص ۲۹.
۵۲. درباره شهرستانی ر. ک: نقیه البشر، ج ۱/۴، ص ۱۸-۱۴۱۳ و معجم المؤلفین المرالین، ج ۳، ص ۴۱-۴۳۸.
۵۳. مقاله «علمائونا والتجاهر بالحق» در: العلم، ۱۹۱۱/۲.
۵۴. هکذا عرفتموه، ج ۱، ص ۲۰۹، همچنین ر. ک: توصیف جانبدارانه الخلیلی درباره شخصیت وی، همان، ج ۲، ص ۱۹۳-۲۱۲.
۵۵. هکذا عرفتموه، ج ۱، ص ۲۰۹ درباره الجزائری ببینید رجال الادب والفکر فی نجف، ص ۱۰، ش ۳۵۹؛ نقیبه البشر، ج ۱/۳، ص ۱۱۷۳-۸۰ و (درباره نقش سیاسی در حدود ۱۹۲۰) عبدالرزاق الحسینی: الثورة المرآة الکبری، چاپ سوم با اضافات، صیدا ۱۹۷۲، در جاهای مختلف کتاب (عکس در صفحه ۲۱۰).
۵۶. آنها شیخ علی قمی (م ۱۹۵۲) و شیخ جعفر البیدری (م ۱۹۵۰) می باشند، ببینید هکذا عرفتموه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ درباره شرح احوال قمی ببینید رجال الفکر والادب فی نجف، ص ۳۵۸، ش ۱۴۸۵ و نقیبه البشر، ج ۱/۴، ص ۱۳۲۳-۲۸؛ درباره البیدری رجال الفکر والادب فی نجف، ص ۶۲، ش ۱۸۹ و نقیبه البشر، ج ۱/۱، ص ۲۷۸ پاورقی.
۵۷. به خصوص ارتباطات خانوادگی شرف الدین و صدر بسیار نزدیک می باشد. به طور مثال ببینید، شرح حال مختصری که محمد صادق الصدر درباره عبدالحسین شرف الدین در پیش گفتاری بر کتاب عبدالحسین النص والاجتهاد نوشته است (چاپ چهارم، بیروت، ۱۹۶۶). سید موسی صدر که به عنوان رهبر معظم مجلس اعلای شیعیان لبنان نقش مهمی را در رخدادهای اخیر آنجا بازی کرده است، از نوادگان هر دو خانواده می باشد. ببینید W. Ende امام موسی صدر، در Orient (هامبورگ Opladen). به نظر می رسد، تاریخچه ای از دو خانواده با عنوان «بنیة الراغبین فی احوال آل شرف الدین» نوشته شده توسط عبدالحسین شرف الدین (فریبه، ج ۳، ص ۱۳۲، ش ۴۴۶) هنوز به چاپ نرسیده است. (النص والاجتهاد، چاپ چهارم، ص ۲۰، عنوان ش ۱۲ [مترجم: این کتاب در سال های اخیر چاپ شده است])
۵۸. درباره روابط خانوادگی میان نویسندگانی که تاکنون نام آنها را ذکر کرده ایم، ببینید اهیان الشیعه، ج ۴۰ (۱۹۵۷)، ص ۱۲۰.
۵۹. ر. ک: هکذا عرفتموه، ج ۲، ص ۲۰ پاورقی.
۶۰. مجموعه مشهوری از شرح احوال علمای عاملی تا قرن هفدهم هجری در امل الامل اثر محمد الحر العاملی (وفات ۱۶۹۲) آمده است، ببینید

- فریبه، ج ۲، ص ۳۵۰، ش ۱۴۰۰ و دائرة المعارف اسلام، چاپ دوم، ج ۳، ص ۵۵۸ پاورقی. برای بررسی کلی درباره اهمیت عاملی ها در الهیات و ادبیات شیعی ببینید: الحركة الفکرية والادبية فی جبل عامل، بویزه صفحات ۲۸-۲۱ و ۶۷-۱۳۵ و (درباره ایران صفوی)
- E. Glassen: Schah Ismail und die Theologen Seiner Zeit در: Der Islam 48/1972/254-68، به خصوص ۲۶۳-۶۵.
۶۱. هکذا عرفتموه، ج ۱، ص ۲۱۳، درباره دو طرف مبارزه در نجف و نقش ابوبکر ببینید اهیان الشیعه، ج ۱۵ (۱۹۶۲)، ص ۳۱۵-۲۰ و ج ۴۰ (۱۹۵۷)، ص ۵۸-۶۰، رجال الفکر والادب فی نجف، ص ۷-۱۰ و همچنین J. Berque (پاورقی ۶)، به ویژه ر. ک: ۳۳۲ پاورقی و ۳۳۸.
۶۲. توصیف و دفاعیه ای از این اقدامات توسط محمد رشیدرضا، سردبیر المنار در قاهره، و در کتابچه اش به نام الوهابیون والحجاز در قاهره در ۱۳۴۴ ه. ق (۱۹۲۵-۲۶) به انتشار درآمد، دیدگاه شیعه نسبت به این رخدادها و به طور کل وهابیان، به طور مثال در پاسخ سید محسن به کتابچه رشیدرضا دیده می شود: الوهابیون والحجاز، دمشق ۱۹۲۸، چاپ سوم، تهران، چاپ دوره (۱۹۷۳). برای مشاهده یک محکومیت صریح مراسم محرم شیعیان توسط یک وهابی ببینید القصیمی (پاورقی ۵۰) ج ۲، ص ۴۴-۵۵.
۶۳. سید عبدالحسین صادق در اثرش سیماء الصلحاء (پاورقی ۱۱) در حقیقت تلاش می کند تا انتقاد سید محسن به برخی آداب محرم را هم تراز با ویرانی مقبره های بقیع در مدینه، و در میان آنان مقبره اهل بیت (ع)، توسط وهابیان قرار دهد.
۶۴. مولر (پاورقی ۳)، ص ۵۵، ۷۱ و ۱۱۱ و منابعی که آنجا ذکر شده است؛ برای حیدرآباد (Deccan) ببینید J.N. Hollister: Shiite of India (لندن ۱۹۵۳)، ۱۷۲ بر طبقه گفته D.T. Lindell در -Muharram in Hydera-bad (در: البشیر، حیدرآباد، ج ۱/۳، ۱۹۷۴، ۱۴-۲۹) خودزنی در آنجا در سال های اخیر انجام می شده است (ص ۱۶، ۲۲، ۲۴). درباره این ممنوعیت خودزنی در جامعه شیعی مسلمان اتحاد جماهیر شوروی ببینید Ocherki, Islam, L.I. Klimovich (مسکو، ۱۹۶۲)، ص ۲۴۲.
۶۵. برای اطلاعاتی درباره این مسئله ببینید N.R. Keddie: The Roots of the Ulamas Power In Modern Iran, H. Algar: The Oppositional Role of the Ulama in Twentieth-Century Iran, (پاورقی ۷) به ترتیب ص ۲۱۱-۲۹ و ۲۳۱-۵۵.
۶۶. خط جیل عامل (پاورقی ۲۶)، ص ۱۱۹، خط سوم از بالا.
۶۷. مغنیه: الشیعه فی العیون (بیروت، ۱۹۷۳)، ص ۱۴؛ رودی: وهاب السلطین، بغداد، ۱۹۵۴؛ حیدری (ر. ک: پاورقی ۷)، Zur Soziologie بویزه صفحات ۱۸۰-۸۲.
۶۸. محمد جواد مغنیه: الاسلام مع الحیات (بیروت، ۱۹۵۹)، ص ۵۸-۶۰.
۶۹. در: The Atlantic Monthly (بوستن / ماساچوست)، اکتبر ۱۹۵۶، ص ۱۷۶-۸۰. پترز نام روستایی که در اجا اطلاعات خود را جمع آوری کرده ذکر نمی کند. ولی از قرائن می توان نتیجه گرفت که جیاب است.
- * مترجم: گفتنی است که این قبیل تحلیل های مادی در آثار مستشرقان امری عادی و همیشگی است. آنان بی توجه به انگیزه های دینی و درونی، می کوشند تا برای هر نوع پدیده ای، نوعی تحلیل اجتماعی-اقتصادی ارائه دهند. مؤلف ما در اینجا براساس همین تئوری که مشابه آن را در تحلیل قضایای مهم معاصر دیگر از جمله نهضت تنباکو می بینیم، به صورت قالبی به سراغ این نظریه رفته و از آن سخن گفته است. این مسئله به خصوص در باره نکته ۱۵ و ۱۶ ایشان مصداق دارد.